

سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org



مروری بر پاره ای از سیرت و رهنمودهای
اخلاقی و تربیتی حضرت رضا علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مروری بر پاره‌ای از سیرت و رهنمودهای اخلاقی و تربیتی حضرت رضا علیه‌السلام

نویسنده:

سید محمد باقر حجتی

ناشر چاپی:

کنگره جهانی حضرت رضا(ع)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	مروری بر پاره‌ای از سیرت و رهنمودهای اخلاقی و تربیتی حضرت رضا علیه‌السلام
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	امام رضا علیه‌السلام در مقام و پایگاه رضا به قضاء الهی
۷	درجات و مراتب رضا
۷	اشاره
۷	رضای متقین
۷	رضای مقربین
۸	سکوت حکیمانه - یا - راهی فراسوی خیر و سعادت
۱۰	مواسات و دلسوزی نسبت به دیگران
۱۲	تحلیل روانی حالت عجب و خود پسندی و غائله‌های سوء آن
۱۵	ادب و نزاکت و ظرافت
۱۶	پاورقی

مروری بر پاره‌ای از سیرت و رهنمودهای اخلاقی و تربیتی حضرت رضا علیه‌السلام

مشخصات کتاب

برگرفته از کتاب کنگره جهانی حضرت رضا علیه‌السلام (نخستین: ۱۳۶۳: مشهد) عنوان و نام پدیدآور: مجموعه آثار نخستین کنگره جهانی حضرت رضا علیه‌السلام / مولف حاجتی، محمد باقر. مشخصات نشر: [مشهد]: کنگره جهانی حضرت رضا علیه‌السلام، انتشارات، ۱۳۶۵. مشخصات ظاهری: ص ۶۳۸ فروست: (کنگره جهانی حضرت رضا علیه‌السلام؛ ۴) وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: کتابنامه ص [] ۵۶۵ - ۵۶۴ موضوع: علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۲۰۳ - ۱۵۳ق - - کنگره‌ها رده بندی کنگره: ۳۵ / BP۴۷ / ک ۹ ۱۳۶۳ رده بندی دیویی: ۹۵۷ / ۲۹۷ شماره کتابشناسی ملی: م ۶۵ - ۳۰۴

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله على نعمه الوافرة و آلائه المتواترة، و الصلوة على نبيه و عترته الطاهرة و سلام الله عليك مني ايها الرضا الراضي بقضاء الرحمن و يا من هو غوث اللهفان و من صارت به ارض خراسان، خراسان سراسر زندگانی حضرت ثامن الحج امام رضا (عليه‌السلام) مشحون از رهنمود هائی در اخلاق و تعليم و تربيت می‌باشد که استقصاء و غوررسی همه‌ی آنها در حدود توان بضاعت ناچيز اين بنده نيست، و حتى به آسانی معترفم که اطاعت محدود و اندک اين جانب به عشری از اعشار و به نمی‌ازيم آنها رسا نمی‌باشد. به همین جهت از اجابت دعوتی که از این بنده به عمل آمد پوزش خواستم؛ لکن این پوزش - علیرغم آن که مؤکد بود - مورد قبول واقع نشد. لذا خود را ناگزير دیدم دست اندر کار مسئله‌ای شوم که در خور استطاعت علمی من نمی‌باشد، و حتی نمی‌دانم آیا می‌توانم راهی فراسوی خویش در این تحقیق بگشایم. اما اجمالاً بی‌هیچ گونه تردیدی معتقدیم که همه‌ی امامان معصوم (علیهم‌السلام) دارای منصب الهی در جهت ارشاد مردم بوده‌اند، لذا راهنمائیهای آنان مبتنی بر یک بنیادی الهی و آسمانی می‌باشد که سزا [صفحه ۴۶۸] است بشر برای نیل به سعادت، این ارشادات را الگو هائی واجب الاتباع برای تمام شئون حیاتی خویش قرار دهد.

امام رضا علیه‌السلام در مقام و پایگاه رضا به قضاء الهی

این امام بزرگوار ما به «رضا» نامبرده می‌باشد، نامی که سراسر زندگانی آن حضرت و حالات درونی و شخصیت روانی او را در یک مقام والای اخلاقی خلاصه می‌کند. بدیهی است که این نام و عنوان به گراف برای آن حضرت انتخاب نشده است؛ بلکه با آینده‌نگری و بینشی روشن چنین نامی از میان نامها برای این امام گزین شده است. چنان که نام‌های همه‌ی ائمه (علیهم‌السلام) بازگو کننده یک سلسله واقعیاتی متناسب با شخصیت آنها بوده و نمودار ترین حالات روحی آنها را روشنگر است. بنابراین ما طلیعه‌ی بحث خود را با بررسی این نام و عنوان آغاز می‌کنیم که خود بیانگر یکی از مقامات والای اخلاقی و از ثمرات شکوهمند تربیت صحیح می‌باشد. با وجود این که این امام بزرگوار با آسیبهای گوناگونی مواجه بود که جان و تن او را می‌آزرد و به دور از زادبوم و اهل و عیال به سر می‌برد به هیچ وجه از پایگاه رضای به قضاء الهی نلغزید، و هرگز بی‌تابی و بدگمانی نسبت به خدای متعال از او دیده نشد؛ بلکه هر حالتی که در طرز رفتار آن حضرت مشاهده می‌شد نمایانگر روحی سرشار از رضا بوده است؛ چنان که نکات و گزارشهای کوتاهی که در پیش داریم گویای همین حقیقت می‌باشد، لذا باید گفت که این شخصیت عظیم انسانی با نام خود و روحی [صفحه ۴۶۹] که این نام و عنوان را تأیید می‌کرد بشریت را به مقامی از نظر اخلاق و تربیت رهنمون گشت که از

دیدگاه همه‌ی عرفاء و خدا‌آشنایان از پر فضیلت‌ترین مقامات انسانی و عالی‌ترین مراحل کمال اخلاقی به شمار است. برای این که از این پایگاه اخلاقی و ارزش آن تا حدودی واقف گردیم راجع به آن فشرده‌ای از سخن بزرگان را بازگو کنیم اما قبلاً روایتی است که از امام رضا (علیه‌السلام) نقل شده است در زیر می‌آوریم: آن حضرت فرموده است: ایمان دارای چهار رکن می‌باشد: ۱- توکل به خدا ۲- رضا به قضاء او ۳- تسلیم در برابر امر او ۴- واگذار کردن امور به او [۱]. اصولاً رضا را باید ثمره‌ی محبت، و محبت را ثمره‌ی معرفت دانست؛ زیرا آن کسی که شخصی را به خاطر کمالات و صفات خوشی که در او وجود دارد دوست می‌دارد به همان اندازه که بر مراتب معرفت و آگاهی وی نسبت به او افزوده می‌شود دوستی و دلبستگی به وی در او رو به فزونی می‌گذارد. اگر کسی با چشم بصیرت جلال و کمال الهی را بنگرد قهراً به خدا دلبستگی می‌یابد و حب او به خدا - با افزایش معرفت نسبت به او - فزاینده می‌گردد: [صفحه ۴۷۰] و الذین آمنوا شد حباً لله (بقره: ۱۶۵): افرادی که - به خاطر فزونی معرفت - دارای ایمان هستند حب آنها نسبت به خدا استوارتر و فزون‌تر می‌باشد. وقتی شخص دوستدار خدا باشد هر پدیده و دست‌آوردی که از ناحیه‌ی او می‌رسد نیکو و زیبا تلقی کرده و آن را پسند می‌کند، چنین موضع روانی در انسان بیانگر رضای او نسبت به خدای متعال است. رضا یک فضیلت شکوهمندی است که باید گفت تمام فضائل اخلاقی در آن خلاصه می‌شود، خداوند متعال مقام رضای شخص به خود را با رضای خود از آن شخص مقرون ساخته و از این رهگذر شکوه و عظمت آن را بیان نموده است، آنجا که می‌فرماید: رضی الله عنهم و رضوا عنه (مائده: ۱۱۹): خدا از آنها راضی است و آنان نیز از وی راضی هستند. نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رضا را دلیل ایمان انسان معرفی کرده است، آنگاه که گروهی از یارانش را مورد سؤال قرار داد و فرمود: «نشانه‌ی ایمان شما چیست؟ عرض کردند: در برابر بلاء و گرفتاریها صابر هستیم، و به گاه رفاه و خوشی خدای را سپاسگزاریم، و به هنگام در رسیدن قضاء الهی از رضا برخورداریم. آن حضرت به آنان فرمود: سوگند به خداوندگار و صاحب کعبه که شما دارای ایمان می‌باشید» [۲]. به امام صادق (علیه‌السلام) عرض کردند از چه طریقی می‌توان به ایمان مؤمن پی برد؟ فرمود: از طریق تسلیم او در برابر خدا، و رضای او در مقابل حوادث خوش و ناخوشی که به او روی می‌آورد [۳]. [صفحه ۴۷۱]

درجات و مراتب رضا

اشاره

رضا دارای سه درجه و مرتبه است:

رضای متقین

انسان راضی در چنین مرحله‌ای رنج و درد آسیبها را کاملاً درک کرده و آن را احساس می‌نماید اما بدان راضی است؛ بلکه به بلا و آسیبها گرایش داشته و عقلاً خواهان آن می‌باشد؛ اگر چه طبعاً از آن بیزار است؛ اما چون هدف این است که به ثواب و قرب الهی نائل گردد و وارد بهشتی شود که گستره‌ی آن را فاصله میان آسمان و زمین را تشکیل می‌دهد - بهشتی که برای متقین آماده شده است - تن به بلا و مصیبت می‌دهد حتی بدان عقلاً راغب می‌باشد مانند کسی که طبق دستور طبیب حاذقی باید عمل جراحی بر روی او انجام گیرد و صلاح و سلامت او از راه همین جراحی صیانت می‌گردد. این بیمار می‌داند که این جراحی با درد و رنج همراه است اما به چنین درد و رنجی راضی و بلکه بدان راغب است تا سلامت خود را به دست آورده و حتی از جراح - به خاطر مین درد و رنج که بر او وارد می‌سازد - سپاسگزار است.

رضای مقربین

در این مرحله اگر چه رنج بلا و مصیبت‌ها را درک می‌کند اما دوستدار چنین رنجی است؛ چرا که محبوب او خواهان چنین رنجی می‌باشد، و رضای محبوب را در آن می‌بیند؛ زیرا وقتی حب و دوستی بر کسی چیره گشت، همه‌ی هدف و خواسته‌ی او این است که رضای محبوب خویش را [صفحه ۴۷۲] به دست آورده باشد - و به همین جهت بود که امام رضا (علیه‌السلام) از نظر روانی در حال رضا نسبت به خداوند متعال به سر می‌برد و مردم را نیز به چنین حالت خوش آیند و سعادت آفرینی دعوت می‌کرد، و لذا می‌فرمود: «اگر کسی در برابر روزی کم از حق تعالی راضی باشد حق تعالی نیز از او در برابر اندک راضی خواهد بود». از احمد بن عمر بن ابی شیبیه‌ی حلبی و حسین بن یزید، معروف به «نوفلی» روایت شده است که می‌گفتند: حضور امام رضا (علیه‌السلام) رسیدیم و عرض کردیم: ما در نعمت و رفاه و فراخ روزی به سر می‌برسیم؛ لکن حاکمان دگرگونه شده و گرفتار فقر و تهی دستی شدیم، دعا کن خداوند متعال حالت گذشته را به زندگانی ما بازگرداند. فرمود: می‌خواهید چه بشوید آیا دوست می‌دارید چون سلاطین باشید و خوشحال می‌شوید که همانند طاهر و هرثمه زندگانی کنید، و این حالت رضای درونی را از دست نهاده و از این عقیده و آئینی که بدان پای بند هستید بیگانه گردید؟ آنها در پاسخ عرض کردند: نه، سوگند به خدا اگر دنیا و آنچه در آن است و تمام زر و سیمی را که آن وجود دارد در اختیارمان قرار دهند ما را راضی نخواهد کرد که از این حالت دست برداریم. حضرت فرمود حق تعالی می‌گوید: اَعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشُّكُورِ (سبأ: ۱۳): ای خاندان داود، شاکر و راضی باشید که بندگان شاکر و دلخوش و راضی من، اندک هستند. سپس آن حضرت فرمود: نسبت به خدا دارای حسن ظن باش؛ چرا که اگر کسی در برابر خدا برخوردار از حسن ظن باشد، مرحمت الهی را در گمان خویش می‌یابد، و اگر کسی به روزی کم راضی و قانع باشد خدا نیز [صفحه ۴۷۳] عمل اندک را از او پذیرا می‌گردد، و چنانچه به رزق اندکی از حلال دلخوش باشد، مؤنه‌ی او سبک گشته و شاد و خرم خواهد بود و خدا او را به درد و رنج‌های دنیا و راه چاره و درمان آنها رهنمون گشته و وی به سلامت از این دنیا به دارالسلام رخت بر بند [۴]. طبق آیه‌ای که قبلاً یاد شد، خداوند متعال رضای خود را نسبت به هر کسی، مقرون به رضای آن شخص نسبت به خود قرار داده است، و لذا ما به این حقیقت پی می‌بریم که کسی می‌تواند مشمول رضای پروردگار قرار گیرد که او نیز از خدا و دست آورده‌های او راضی باشد. امام رضا (علیه‌السلام) مظهر و مصداق کامل و فرد اکمل این حقیقت بوده است «و این خدای راضی از امام رضا بود که نام «رضا» را برای او به ویژه انتخاب فرمود؛ چرا که آن حضرت مصداق بارز رضای خدا و رسول او و ائمه (علیهم‌السلام) بوده است. و این نام اختصاصاً از آن این امام می‌باشد؛ چون دوست و دشمن نمی‌توانستند از احساس رضایت درونی نسبت به آن حضرت دریغ ورزند و قلبا خویشتن را تهی از رضایت نسبت به او احساس کنند» [۵] و همه‌ی مردم معاصر با آن حضرت، به فضیلت علمی و اخلاقی او معترف بوده‌اند [۶] و مقام بلند علمی آن بزرگوار مرضی خاطر همگان بوده و رضایت همگان اعم از مخالف و مؤلف را به خود جلب می‌کرد. [صفحه ۴۷۴]

سکوت حکیمانه - یا - راهی فراسوی خیر و سعادت

در تحف العقول آمده است که امام رضا (علیه‌السلام) فرمود: «الصَّمْتُ يَابُّ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ» [۷]: سکوت، دری از درهای حکمت و دانائی و صواب اندیشی است. و نیز فرمود: «إِنَّ الصَّمْتَ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ». سکوت، جلب محبت می‌کند و می‌تواند برای دست یافتن به هر گونه خیر و سعادت، دلیل و رهنمون انسان باشد. این سخنان سنجیده امام رضا (علیه‌السلام) یکی از نکات دقیق تربیتی و اخلاقی سازنده‌ای را گوشزد می‌کند، چرا که سخن گفتن - گاهی - ممکن است به صورت عامل و گذرگاهی برای نگون بختی ابدی و ورود انسان به آتش دوزخ درآید؛ همان گونه که می‌تواند عامل رهایی بخش آدمی از شقاوت و بدبختی باشد. اما باید یادآور باشد که اگر قلب آدمی زلال و پاکیزه باشد هیچ چیزی در آن صورت پاکیزه‌تر از زبان نیست؛ لکن اگر درون انسان، پلید و ناپاک باشد هیچ چیز پلیدتر از زبان نخواهد بود. لذا امام رضا (علیه‌السلام) سکوت را به

عنوان «حکمت» و دانائی و فرزانه‌گی بر شمرده است. آن کسی که به جا و به موقع، راه سکوت را در پیش می‌گیرد در واقع ابواب سعادت و نیک بختی را فراسوی خود می‌گشاید. [صفحه ۴۷۵] سکوت به جا را می‌توان راهی به سوی سلامت روانی و کمال اخلاقی و نیل به معارف و آگاهی‌ها دانست، به این معنی که اگر فردی سکوت را در جای خود بر سخن گفتن ترجیح دهد و در چنین مواردی بدان پای بند باشد، در واقع قلب و درون خود را از شهوات و آفات روانی شستشو داده و برای نیل به هدف مطلوب، راه را در برابر خود هموار می‌سازد. سکوتی این چنین - که از فراست و هوش و اندیشه و تفکر مایه می‌گیرد - نشانه‌ی قدرت و توانائی است و نباید آن را دلیل هیچ گونه ضعف و نارسائی تلقی کرد. بنابراین سکوت مذکور بیانگر حکمت و دانائی فرد است، به همین جهت اگر کسی - منهای حکمت و فرزانه‌گی و دانائی - از قدرت در سخن آوری برخوردار باشد فرجام آن سقوط و بدبختی است. مرد حکیم و دانا ساکت و آرام است، و باید گفت افراد ناآرام و پرچانه که از عقل و فراست کافی تهی هستند با لاف سخن، خویشتن را رسوا می‌سازند، و لذا سزا است که کمتر سخن گویند و سکوت خویش را فزاینده‌تر سازند که: تا نداری مایه، از لاف سخن خاموش باش خنده رسوا می‌نماید پسته‌ی بی‌مغز را افراد خام و نارس - که از لحاظ علمی و اخلاقی و هوش و فراست دچار ضعف و نارسائی هستند، غالباً دچار افراط در سخن بوده، و قادر نیستند در جای خود سکوت اختیار کنند: این دیگ ز خامی است که در جوش و خروش است چون پخته شد و لذت دم دید خموش است نفس انسان طبعاً به آزادی بی‌بند و باری گرایش دارد؛ لذا به اندیشه و سکوت و آرامش رغبتی در خود احساس نمی‌کند. عاملی که می‌تواند [صفحه ۴۷۶] سکوت به جا و سنجیده را در فرد بارور سازد ایمان به دین و قوانین دینی است. فقط مردم با ایمان و راستین در تدین هستند که با زیور سکوت به جا، خویشتن را می‌آریند و می‌گویند: سخنی که هیچ گونه بهره‌ای جز گناه و یا بدبختی را به ارمغان نمی‌آورد نباید بر زبان راند؛ بلکه باید از آن خودداری کرد. محیی‌الدین بن عربی می‌گفت: اگر کسی خواهان آن است که باطن و درونش سازندگی یابد و سخن آغاز کند باید زبانی را که در کامش قرار دارد به سکوت وا دارد، یعنی نیروی باطن و درون آدمی گویاتر و رساتر از نیروی زبان انسان است. علاوه بر این، زبان آدمی گاهی می‌لغزد؛ اما باطن و درون انسان صادق است و هیچ غباری از خلاف واقع چهره‌ی آن را نمی‌پوشاند. همه‌ی انبیاء و اولیاء به اتفاق اعلام کرده بودند که سکوت حکیمانه و بخردانه، سراپا خیر و سعادت است و یا به هرگونه خیر و سعادت انسان را رهنمون است. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): «استعینوا علی قضاء حوائجکم بالصمت» [۸]: برای تأمین نیازها و تحقق آمال مشروع خویش از سکوت مدد بگیرید. یکی از بزرگان گفته است: سکوت را - همان گونه که سخن گفتن را می‌آموزی - بیاموز، اگر سخن گفتن موجب هدایت تو می‌گردد سکوت از تو حمایت و نگاهبانی می‌کند ... و عفت زبان عبارت از سکوت به جا و به مورد می‌باشد. سکوت به حق، یعنی راه نبرد و پیکار با غیبت و سخن چینی، و نوعی [صفحه ۴۷۷] از ریاضت و تمرین روانی؛ چرا که سکوت مورد نظر ما به معنی مخالفت با هوای نفس و پاسداری از سلامت نفسانی است. سکوت اندیشمندانه را باید راهی در سوی رسیدن به مقام قرب دانست؛ چون از طریق سکوت است که نفس انسانی ادب پذیر می‌گردد؛ و از انضباط برخوردار می‌شود. امام رضا (علیه‌السلام) می‌فرمود: در میان بنی‌اسرائیل هیچ کسی نمی‌توانست عنوان عابد را برای خود احرز کند مگر آن که ده سال سکوت اختیار می‌کرد، و آنگاه که چنین مدتی را در سکوت به سر می‌برد، عابد می‌شد [۹]. نقش سکوت به جا در سازندگی انسان از نظر علمی و اخلاقی بر هیچ خردمندی مخفی نیست. درباره‌ی سکوت و ارزش آن روایات فراوانی جلب نظر می‌کند و فرزندگان دین و دانش در اهمیت آن بسیار سخن گفته‌اند: مرحوم محدث قمی اشعاری از امیر خسرو دهلوی را ضمن شرح حال امام رضا (علیه‌السلام) در کتاب خود یاد می‌کند که وی می‌گفت: سخن گرچه هر لحظه دلکش‌تر است چه بینی خموشی از آن بهتر است در فتنه بستن، دهان بستن است که گیتی به نیک و بد آستن است پشیمان ز گفتارم دید بسی پشیمان نگشت از خموشی کسی شنیدن ز گفتن به ار دل نهی کزین پر شود مردم از وی تهی صدف زان سبب گشت جوهر فروش که از پای تا سر همه گشته هوش همه تن زبان گشت شمشیر تیز به خون ریختن زان کند رستخیز و این مثل و

سخن معروف است که: [صفحه ۴۷۸] «ان كان الکلام من فصة فالسکوت من ذهب»: اگر سخن به سان نقره [گرانقدر باشد] باید گفت سکوت و لب فرو بستن همچون زر [از بهاء و ارزشی فزون‌تر برخوردار است]. [سکوت و درنگ لطیف و خوش آیند امام رضا (علیه‌السلام) همزمان با سخن گفتن دیگران با او، و استماع جالب او به گفتار دیگران - که از درونی اندیشمند مایه می‌گرفت - یکی از ویژگیهای شخصیت روانی آن حضرت بوده است که درباره‌ی خصال این امام بزرگوار نوشته‌اند: «هرگز با سخن خویش بر کسی جفا نکرد، و تا سخن کسی به پایان نمی‌رسید لب به سخن نمی‌گشود، و کلام دیگران را قطع نمی‌کرد» [۱۰]. [بلکه با سکوتی دلنشین به گفته‌های دیگران که با وی سخن می‌گفتند گوش فرا می‌داد، آنگاه پس از فراغ او از گفتار، سخن آغاز می‌کرد]. سکوت در منطق رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نخستین گامی است که طالب علم و فردی که می‌خواهد بینشی نسبت به حقایق به هم رساند باید آن را در راه رسیدن به هدف بردارد، و این زیربنای مهم و استوار را در جهت سامان دادن شخصیت روحی و اخلاقی خویش پی‌ریزی کرده و کاخ بلند بصیرت و معرفت را بر پایه‌ی آن بنا نماید. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در پاسخ به سؤال مردی که حضور او آمد و پرسید که علم و دانش چیست فرمود: «سکوت. عرض کرد: پس از سکوت چه کند؟ فرمود: باید برای شنیدن حقایق در خویشتن آمادگی ایجاد نماید. عرض کرد: سپس چه راه و رسمی را در پیش گیرد؟ فرمود، شنیده‌های خود را نگاهبانی کند [تا مورد دستبرد نسیان و غفلت قرار نگیرد]. عرض کرد: [صفحه ۴۷۹] پس از حفظ و نگاهبانی؟ فرمود: بر طبق این عمل کند. به عرض رساند: از آن پس چه وظیفه‌ای متوجه او است؟ فرمود: به نشر و ترویج معلومات و معارف خود در این واپسین مرحله بپردازد» [۱۱] [و زبان به سخن گفتن درباره‌ی حقایق بگشاید]. پیداست که بر اساس این رهنمود جالب، باید سخن گفتن، در پس سنگری آغاز گردد که پی و اساس نخستین آن سکوت می‌باشد که استماع و دریافت حقایق و حفظ و نگاهبانی و عمل به آنها بر چنین سکوتی مبتنی است. پس همان‌گونه که امام رضا (علیه‌السلام) فرموده است، سکوت را باید دری از درهای حکمت و خیر و سعادت دانست.

مواسات و دلسوزی نسبت به دیگران

یک انسان با ایمان که در مقام رهبری جای دارد باید درباره‌ی دیگران خواهان اموری باشد که در خورد نسبت به آن امور احساس علاقه و دلبستگی می‌نماید، و هرگونه شر و بدی را که برای خویشتن نمی‌پسندد برای دیگران نیز نپسندد؛ زیرا اینگونه برابر اندیشی و مواسات با دیگران، بیانگر روح ایمان و حاکی از حس تعاون و هماهنگی همبستگی با آنها می‌باشد. در طی احادیث صحیح این سخن نظر جلب نظر می‌کند که «هیچ یک از شما نمی‌تواند برای دریافت عنوان «مؤمن» آمادگی کسب کند مگر آنگاه که نسبت به برادر ایمانی خود خواهان اموری باشد که آنها [صفحه ۴۸۰] را برای خویش نیز خواهان است». رعایت این نکته اخلاقی در مورد زیر دستان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، و طی احادیث متعددی به همه‌ی انسانها گوشزد شده که باید از رنج دیگران غافل نمانند و همبستگی خود را با آنها فراموش نکنند، چرا که این زیر دستان چشم امید به مهتران و زبردستان دوخته‌اند تا خواسته‌ها و کمبودهای مادی و معنوی آنان به وسیله‌ی آنها تأمین و جبران گردد، و از این رهگذر حال پریش و نابسامان آنان سامانی گیرد و تا دردها را اندکی تسکین دهند. یک انسان بیدار و هشیار هرگز زیردستان و محرومان را فراموش نمی‌کند و بیچارگان را از یاد نمی‌برد. یکی از صفات برجسته‌ی امام رضا (علیه‌السلام) مواسات و همدردی با محرومان بوده است؛ و در طی زیارت آن حضرت این خصیصه‌ی بزرگ اخلاقی او مطرح شده و به وی چنین خطاب می‌شود: السَّلَامُ عَلَی غَوْثِ اللَّهْفَانِ وَ مَنْ صَارَتْ بِهِ أَرْضُ خُرَاسَانَ خُرَاسَانَ سَلام و درود بر چاره ساز و فریادرس بیچارگان، و سلام به آن کسی که سرزمین خراسان به برکت وجود او به سان خورشید تابان جلوه گر گشته است. امام رضا (علیه‌السلام) هرگز از شکم گرسنه و رنجها و آلام بینوایان غافل نبوده، و هر وقت سفره‌ی غذا را برای آن حضرت می‌گسترند همه‌ی خادمان را کنار سفره‌ی خود می‌نشاند حتی از دربان و نگهبان نیز غافل

نمی‌ماند [۱۲]. [صفحه ۴۸۱] و آنگاه که تنها می‌شد [و فراغتی برای او فراهم می‌آمد] همه‌ی اطرافیان خود را اعم از کوچک و بزرگ و خردسالان و بزرگسالان را پیرامون خود جمع می‌کرد و با آنها به گفتگو می‌نشست و با آنان مأنوس می‌شد و آنها را نیز با خود مأنوس می‌ساخت [۱۳] [و خود را تا حد موقعیت و منزلت آنان تنزل می‌داد و آنها را در حد مقام و موقعیت خود ارج می‌نهاد و فزایند می‌ساخت تا احساس خفت و سبک وزنی نکنند، و شخصیت خویش را فرومایه و ناچیز نینگارند، و سرانجام با چنین تدبیری ظریف، برابری خود با آنها و برابری آنها را با خود - با وجود این که از نظر ظاهری در یک پایگاهی عالی قرار داشت - بدانها اعلام می‌نمود و با کمال صراحت به همه‌ی انسانها گوشزد می‌کند که تمام افراد انسانی و مردم با ایمان با هم برابر و برادر هستند، و مقام برتر ظاهری نمی‌تواند آنچنان امتیاز آفرین باشد که طبقات محروم را از طبقات دیگر بیگانه سازد]. امام رضا (علیه‌السلام) هیچ خادمی را که سرگرم غذا خوردن بود به کار نمی‌گرفت مگر آنگاه که از تناول غذا فارغ می‌شد، و به آنها می‌فرمود: در حالی که سرگرم تناول غذا هستید وقتی من از جای خود برمی‌خیزم از جای خود بلند نشوید؛ بلکه سر جای خویش بنشینید تا از خوردن غذا فارغ شوید [۱۴]. کلینی در «الکافی» در طی روایتی که به مردی از اهل بلخ می‌رسد چنین یاد کرده است که می‌گفت: من در سفر خراسان همراه امام رضا (علیه‌السلام) بودم، یکی از روزها دستور داد سفره‌ی غذا را گسترده و همه‌ی خادمان را که از اهل سودان بوده‌اند کنار سفره دعوت کرد تا در معیت آنها [صفحه ۴۸۲] غذا تناول نماید [نشستن این بینویان در کنار سفره‌ی آن حضرت برای یکی از یاران او - که امام و احساس انسانی و الهی او را درست باز نیافته بود - گران و ناخوش آیند آمد؛ لذا] عرض کرد: اگر سفره‌ای جدای از سفره‌ی خویش برای این بینویان سیاه چرده و رنگین پوست تمهید می‌کردید بهتر به نظر می‌رسید؟ حضرت در پاسخ فرمود: پروردگار تبارک و تعالی یکی است، پدر و مادر همه‌ی ما یکی است، و جزاء و پاداش [و ارزش و احترام] افراد در گرو اعمال و کردارهای آنها است [نه رنگ پوست و یا سایر امتیازات پوشالی صوری] [۱۵]. امام رضا (علیه‌السلام) همواره بر سر مخالفت با هوای نفس بوده و گوش جان و دلش شنوای این آوای آسمانی بود که: *فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ* * و ما أدراك ما العقبه * فك رقبه * أو إطعام في يوم ذي مسغبة * يتيماً ذا مقربة * أو مسكيناً ذا مقربة (بلد: ۱۵ - ۱۱): آنگاه اصحاب میمنه و یاران بهشت در برابر عقبه و گردن‌های مخالف با نفس قرار می‌گیرند باید بدانند که گذر از آن، در گرو آزاد ساختن بنده و برده و یا اطعام - در روزگار قحطی و کمبود غذا - به خویشاوندان گرسنه و یا خاک نشینان بینوا است. لذا آن حضرت هر وقت طعام تناول می‌فرمود ظرف بزرگی در دسترس خود قرار می‌داد و از هر نوع خوراکی که در سفره بود از بهترین قسمت آن برمی‌داشت و در میان آن ظرف می‌نهاد، و دستور می‌داد که آن را میان تهیدستان گرسنه و بینوا تقسیم کنند. و بدین سان با مستضعفان به همدردی می‌نشست و بر درون خسته و پریش آنان مرهم می‌نهاد و بر سر مواسات و [صفحه ۴۸۳] مساوات با آنها بود. امام رضا (علیه‌السلام) به مستضعفان ارج می‌نهاد و خلأ معنوی و روحی و کمبودهای مادی آنها را با گرمی داشت منزلت آنان و امدادهای مادی جبران می‌فرمود. حال باید دید که در برابر مستکبران زمان چه موضعی را انتخاب می‌کرد و با چه کیفیتی با آنها رفتار می‌نمود؟ می‌نویسند: وقتی فضل بن سهل، یعنی «ذو الریاستین» حضور امام رضا (علیه‌السلام) رسید، یک ساعت بر سر پای ایستاد [و حضرت به او چندان التفات نفرمود] تا آن که سربلند کرد و به او گفت: چه حاجت داری؟ عرض کرد: سرور من، این نامه‌ای است که امیرالمؤمنین! مأمون برای من نگاشته است، و طی آن نامه هر چیزی که از مأمون درخواست کرده بود به او بخشید، و به امام رضا (علیه‌السلام) عرض کرد که شما چون ولیعهد مسلمین هستید سزاوارترید که همسان با عطایای مأمون مرا مشمول بخشش خود سازید. فرمود: نامه را بخوان و آن نامه بر روی پوستی بزرگ نگارش شده بود، فضل مدت زیادی بر سر پای ایستاده تا خواندن نامه را به پایان رساند، آنگاه به فضل گفت: اگر از مخالفت اوامر الهی برای همیشه بپرهیزی هر چه از ما می‌خواهی از آن تو است [۱۶]. امام رضا (علیه‌السلام) با این بیان کوتاه نقشه‌ی فضل را در محکم کاری هدفش خنثی ساخته و حتی به او اجازه‌ی نشستن نداد تا آن که فضل به سهل با حالتی سرافکننده و خفت آمیز محضر آن جناب را ترک گفت. ارج نهادن به مستضعفان و مواسات با آنها

یکی از نمودارترین [صفحه ۴۸۴] خصلت‌های روحی امام رضا (علیه‌السلام) بود که به این خصیصه‌ی سترک و شکوهمند اخلاقی تا واپسین لحظات عمر خویش سخت پای بند بود و می‌دانست و نیز می‌خواست به سردمداران و دولتمردان و اصولاً به همه‌ی انسانها اعلام کند که در طریق رسیدن به سعادت و نیک بختی دنیا و آخرت باید درد و رنج توان ربودگان و بینوایان را فراموش نکرد؛ و گرنه باید جامعه‌ی انسانی در انتظار سقوط و نابودی آغوش بگشاید و آماده‌ی هر گونه بلا و آسیب‌های سخت دنیا و آخرت باشد. از یاسر، خادم امام رضا (علیه‌السلام) روایت شده است آنگاه که مسافت میان ما تا طوس هفت منزل راه بود، ابوالحسن علی بن موسی الرضا (علیه‌السلام) بیمار شد، و سرانجام به طوس در آمدم و بیماری آن حضرت رو به شدت نهاد، و چند روزی در طوس ماندیم. مأمون روزی دو نوبت به بهانه‌ی عیادت نزد آن حضرت می‌آمد. در واپسین روز حیات آن حضرت که امام رضا (علیه‌السلام) در آن روز از دنیا رفت، دچار ضعف شدیدی بود پس از آن که نماز ظهر را اقامه نمود به من فرمود: آیا مردم نهار خوردند؟ عرض کردم: سرور من، با چنین حالی که شما در آن به سر می‌برید چه کسی حاضر است غذا صرف کند. امام رضا (علیه‌السلام) از جای برخاست و فرمود سفره و غذا را آماده سازید، همه‌ی خادمان و اطرافیان را بلا استثناء کنار سفره نشاند و نسبت به تمام آنها اظهار تفقد می‌فرمود، و فرد فرد آنان را مشمول توجه قرار می‌داد. وقتی مردها از تناول غذا فارغ شدند دستور داد برای زنان غذا بفرستند. غذا برای زنها فرستادند. و آنگاه که آنها نیز غذا صرف کردند ضعف مزاج امام (علیه‌السلام) آنچنان شدید گشت که بیهوش شد و فریاد و شیون بلند شد. [صفحه ۴۸۵]

تحلیل روانی حالت عجب و خود پسندی و غائله‌های سوء آن

در طی حدیثی که از امام رضا (علیه‌السلام) روایت شده است آن حضرت درجات و آثار و غائله‌های سوء عجب و خود پسندی و عشق به خویشتن را گزارش فرمود، و در حقیقت به تحلیل روانی این رذیلت اخلاقی پرداخت: احمد بن نجم راجع به عجبی که اعمال و کردارها و کوششهای انسان را به تباهی می‌کشاند از امام رضا (علیه‌السلام) سؤال کرد، امام (علیه‌السلام) در پاسخ فرمود: «عجب دارای مراتب و درجات و آثار گونه‌گون روانی است: یکی از آن درجات این است که از رهگذر وجود این حالت در انسان، اعمال زشت و کردارهای نادرست از دیدگاه یک فرد معجب آن چنان با زیورهای پوشالی و پنداری آراسته می‌شود که آنها را خوش و زیبا و درست تلقی می‌کند و تصور می‌کند که فردی درست کار و نیکو کردار است، و هر عمل زشتی را که انجام می‌دهد آنها را از نظر روانی زیبا و پسندیده و نیکو برمی‌شمارد. دیگر آن که فرد معجب حتی در ایمان به پروردگارش گرفتار خود پسندی می‌شود و در برابر خدا به خود می‌بالد که به او ایمان دارد، و بر خدا ایمانش منت می‌گذارد و از او طلبکار می‌شود! در حالی که خدای راست که بر او منت نهد و از این که او را به نعمت ایمان برخوردار ساخته است بر او منت گذارد». امام رضا (علیه‌السلام) در طی این عبارات کوتاه حالات روانی یک [صفحه ۴۸۶] فرد معجب را برای ما تفسیر فرموده است که او آن چنان در حب و عشق به خویشتن به سر می‌برد و آن قدر در علاقه‌ی به خود و پسند خویشتن گرفتار ترک تازی و توسنی می‌گردد - که نه تنها خود را بر تراز دیگران می‌داند و بر آنها منت می‌گذارد - تصور می‌کند که چون به خدا ایمان دارد باید بر او منت نهاده و می‌پندارد که حتی می‌تواند پروردگارش را مشمول منت و احسان خود قرار دهد! چنین پنداری را نباید جز به عنوان یک تصور جنون آمیز به چیز دیگری تلقی کرد، و به عبارت دیگر: این حالت ناهنجار روانی همان حالتی است که در روانشناسی معاصر از آن به نارسسیسم (Narcissism) (تعبیر می‌شود که فرد در حب به خویشتن تا آنجا پیشروی می‌کند که عاشق خود می‌گردد و گرفتار شیفتگی و دلدادگی نسبت به خود می‌شود، و خویشتن را تا سر حد پرستش دوست می‌دارد. اصولاً فردی که به بیماری روانی عجب و خود دوستی مفرط مبتلا است گناهان و جرم‌های سنگین را - که خود مرتکب آنها می‌شود - خرد و ناچیز برمی‌شمارد، و احسان‌های ریز و اندک را کلان و بزرگ و فزون از حد تلقی می‌کند. و کارهای زشتی که دستش بدانها آلوده است به عهده‌ی

فراموشی می‌سپارد، و این انحراف روانی تا آنجا جلو می‌رود که او خیر و خوبی را شر و بدی، و شر و بدی را خیر و خوبی معرفی می‌کند، و از درون خیر و نیکی شر و بدی را بر سر پا می‌کند، و بر چهره‌ی خیر نقاب شر، و بر سیمای شر ماسک خیر را می‌پوشاند. یک فرد خود پسند - چون دچار غرور نیز می‌باشد و تا حد خود پرستی خویشتن را دوست می‌دارد - حتی خود را فریب می‌دهد؛ لذا در فضائی از او هام زندگانی می‌کند و با مصالحی تهی از واقعیت این فضا را برای خود معماری می‌نماید و سرانجام در یک پرتگاهی پیش بینی نشده سقوط [صفحه ۴۸۷] می‌کند، و آنچنان شخصیت روانیش تباہ می‌گردد که اعاده‌ی سلامت آن سخت دشوار و احياناً غیرقابل امکان خواهد گشت. نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سه چیز را عامل نابودی شخصیت انسان برشمرده که یکی از آنها عبارت از عجب انسان به خویشتن، یعنی خود پسندی و خویشتن پرستی است [۱۷]. سخن امام رضا (علیه‌السلام) این نکته را بازگو می‌کند که فرد معجب را باید به خاطر عجب و نیکو پنداشتن اعمالش یک فرد نابسامان از نظر روانی دانست؛ چرا که او ره گم کرده و با عینک عجب و خودپسندی، زشت را زیبا می‌بیند، و چاه را راهی هموار مشاهده می‌کند. و این بیان حضرت ثامن الحجج (علیه‌السلام) که فرمود: «أَنْ يُزَيَّنَ لِلْعَبْدِ سُوءُ عَمَلِهِ فَيَرَاهُ حَسِينًا فَيَعَجِبُهُ وَيَحْسَبُ أَنَّهُ يُحْسِنُ صُنْعًا مَلْهُمٌ مِنْ وَحْيِ الْهَيْبَةِ» است که همه‌ی جوانب و ابعاد حقایق را بیانگر است: چرا که همواره گفتار الهی در لابلای سخنان این امام بزرگوار چهره می‌نمود، اگر چه کمتر سخن می‌گفت و بیشتر در حال سکوت و تفکر به سر می‌برد [۱۸]، اما هر گاه لب به سخن می‌گشود سخنانش از قرآن و وحی مایه می‌گرفت، چنان که سخنان کوتاه فوق از آیاتی که در زیر یاد می‌شود قیس برگرفته و از آنها پرتو می‌گیرد، آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: [صفحه ۴۸۸] «أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسِينًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ (فاطر ۸): آیا آن که رفتار و کردار بدش از نظرش آراسته شد و آن را زیبا و نیکو می‌بیند [همانند کسی است که زشت و زیبا را تشخیص می‌دهد و به تشخیص خود عمل می‌کند؟] خدا هر که را بخواهد گمراه می‌سازد و هر که را بخواهد هدایت می‌کند. و یا فرموده است: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (کهف ۱۰۴)، ۱۰۳): بگو آیا می‌خواهید راجع به کسانی که از لحاظ اعمال، زیان کارترین افراد به شمار می‌روند برای شما گزارش کنم؟ آنان کسانی هستند که سعی و کوشش آنها در امر زندگانی دنیا در بیراهه قرار گرفته و تصور می‌کنند که درستکار و نیکو کردار می‌باشند. حسن بن جهم می‌گوید: از امام رضا (علیه‌السلام) شنیده‌ام که می‌فرمود: مردی در میان بنی‌اسرائیل زندگانی می‌کرد، و علیرغم آن که مدت چهل سال خدای را بندگی کرد عبادت او در درگاه الهی مورد قبول واقع نشد؛ لذا با خود می‌گفت: خدایا هر کاری را به خاطر تو انجام داده‌ام، و هر گناهی که از من سر می‌زند از ناحیه‌ی تو است؛ پس چرا به اعمال من با دیده‌ی قبول نمی‌نگری؟! خداوند متعال به او پاسخ داد: اگر تو در مقام نکوهش از خویشتن بر می‌آمدی بهتر از آن بود که با چنین حالت روانی و با روحیه‌ی عجب و خودپسندی، مرا چهل سال بندگی کرده باشی [۱۹]. [صفحه ۴۸۹] امام صادق (علیه‌السلام) نیز فرمود: گناه مؤمن [در صورتی که باعث ناراحتی و پشیمانی او گردد] بهتر از عجب و خود پسندی او است، اگر نه چنین می‌بود هیچ فرد با ایمانی به گناه گرفتار نمی‌آمد [۲۰]. عجب و خودپسندی باعث می‌شود که انسان عمل شایسته‌ی خود را فزون از حد، بزرگ و شکوهمند پنداشته و دستخوش بهجت و سرور نسبت به آن گردد، و خویشتن را از هر گونه خرده و کمبود و تقصیر مبری تلقی کند. اگر این ابتهاج، با تواضع در برابر خدا توأم باشد و از این که به عمل صالحی توفیق یافت بر خدا منت ننهد؛ بلکه در حال امتنان از خدا باشد می‌توان چنان عملی را با دیده‌ی قبول نگرست و در انتظار پاداشی در برابر آن به سر برد. همان‌گونه که امام رضا (علیه‌السلام) حالات روانی معجب را تحلیل فرمود قهراً به این نتیجه می‌رسیم که معجب در برابر خدای متعال آن چنان دچار غرور و خود فریبی می‌گردد که می‌پندارد خدا باید و خواه ناخواه! او را از پایگاه رفیعی در روز قیامت برخوردار سازد و تصور می‌کند به خاطر اعمال صالحی - که باید آنها را از من و عطایا و نعم الهی برشمرد - می‌تواند بر پروردگار خود منت نهد، و به بهانه‌ی ایمان خویش، از خداوند، حق و حقوقی را به سان طلبکاران خواستگار گردد. علاوه بر آن که باید گفت این انحراف روانی

باعث می‌گردد که او از استفاده و مشورت با دیگران و استمداد از تفکر و تدبیر آنان محروم بماند؛ چون عجب و غرور، وی را به [صفحه ۴۹۰] استبداد در رأی سوق می‌دهد؛ لذا از سؤال و استفاده از کسی که عالم‌تر از او است استنکاف می‌ورزد، و رأی نادرست و افکار و نظریات پوچ و سخیف خویش را اندیشمندان و سنجیده برمی‌شمارد. آفت‌ها و عوارضی که باید آنها را زاده و نتیجه‌ی عجب دانست بی‌شمار است که یکی از آنها عبارت از تباهی مساعی و کوشش‌های انسان می‌باشد، و باید این حالت را عاملی ضد ارزش دانست که باعث می‌گردد همه‌ی کوشش‌ها وجد و جهد‌های آدمی از اعتبار ساقط شود. اسحق بن عمار از امام صادق (علیه‌السلام) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: مرد عالم و دانشمندی نزد مرد عابدی رسید و به او گفت: نمازت چگونه است [و کماً و کیفاً تا چه حدودی در اداء این فریضه موفق هستی]؟ عابد گفت: آیا راجع به همچو منی می‌توان در عبادتش سؤال و تردیدی به خود راه داد؟! عالم گفت: گریه و حزن و اندوه و اندیشناکی تو تا چه پایه است؟ عابد گفت: آن قدر می‌گیرم تا اشک از دیدگانم فرو ریزد؟ عالم گفت: خندیدن و دلشاد بودن تو - در صورتی که از خداوند متعال خائف و بیمناک باشی - بهتر از آن است که زندگانی را با گریستن بیامیزی؛ لکن گرفتار مباحثات به خویشتن و عجب و خودپسندی باشی. فردی که گرفتار به خود بالیدن است اعمال و کردارش به سوی خدا اوج نمی‌گیرد [۲۱]. بلکه تا فرو ترین حد - از نظر درجه و اعتبار - سقوط می‌کند و بی‌بهاء و تهی از ارزش می‌گردد]. گویا سعدی (علیه‌الرحمة) با الهام از چنان احادیثی سخنان زیر را به [صفحه ۴۹۱] رشته‌ی نظم آورد که: سخن ماند از عاقلان یادگار ز سعدی همین یک سخن گوش دار گنجهکار اندیشناک از خدای بسی بهتر از عابد خود نمای که آن را جگر خون شد از سوز درد که این نکته بر طاعت خویش کرد ندانست بر بارگاه غنی سرافکنده‌گی به ز کبر و منی بر این آستان عجز و مسکینیت به از طاعت و خویشتن بینیت همان‌گونه که امام رضا (علیه‌السلام) فرمود انسان معجب در خودپسندی تا حد دوری دستی بلند پروازی می‌کند [که سرانجام به سقوط و نابودی او منجر می‌گردد] او در این بلند پروازی حتی نسبت به خدا در موضع یک فرد «منان» جا خوش می‌کند. علی بن میسره می‌گفت: امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرمود: «از منان بودن بر حذر باشید. گفتیم: قربانت گردم، منان بودن چگونه است؟ فرمود: یکی از شما راه می‌رود و یا پشت بر زمین می‌نهد و پاهای خود را بالا- می‌گیرد، [و آن چنان احساس امنیت و رفاه درونی می‌کند و از خود راضی می‌گردد] که می‌گوید: خدایا من فقط آهنگ رضای تو دارم!» [۲۲]. همان امام (علیه‌السلام) فرمود: آن که برای احدی فضل و فزونی نشناسد باید او را معجب به خویشتن و گرفتار خود کامگی در رأی برشمرد [۲۳]. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است که فرمود: «اگر گناه برای مؤمن از عجب و به خود بالیدن بهتر نمی‌بود خداوند [صفحه ۴۹۲] متعال ابداً میان بنده و میان گناه او آزادی به وجود نمی‌آورد» [۲۴]. امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرمود: «برای من جای بسی شگفتی است که فردی از رهگذر عمل خویش به عجب گرفتار می‌آید؛ ولی نمی‌داند که این انحراف روانی او چه فرجام سوئی را برای او بارور می‌سازد. کسی که دچار عجب می‌باشد و اعمال خویش را از درون می‌ستاید تحقیقاً از راه و رسم هدایت و راهیابی به حق، به یک سو می‌افتد و لذا مزایائی را برای خویش مدعی می‌گردد که فاقد آن است، و قهراً باید او را دروغگوئی حرفه‌ای برشمرد. نخستین و کمترین عکس‌العمل و بازتاب سوئی که معجب را آماج خود قرار می‌دهد این است که دستاویز بالیدن را خداوند متعال از او سلب می‌کند تا به او بفهماند که موجودی حقیر و ناتوان است، و ناگزیر خود بر خویشتن گواهی دهد که سخت حقیر و بی‌مقدار می‌باشد، همان‌گونه که یا ابلیس خودستا و خودپسند چنین کرد. عجب عبارت است از درختی است که بذر و دانه‌ی آن کفر است، و کاشت گاه و کشتزار آن عبارت از نفاق، و مواردی که آن را تغذیه و سیراب می‌کند عبارت از درخواستها و توقعات نابحق و بیجا و ظلم و ستم می‌باشد، و تنه و شاخه و ساقه‌های آن را جهل و ناآگاهی می‌پردازد، و برگ‌های آن بیراهگی و گمراهی است. سرانجام، برو میوه‌ی آن عبارت از لعنت و محرومیت و دور باش از رحمت خدا و جاودانگی در آتش دوزخ می‌باشد. فردی که معجب به نفس است، و خویشتن و رأی و نظر خود را می‌ستاید احمقی بیش نیست؛ چون نمی‌تواند به انحراف روانی خود [صفحه ۴۹۳] پی ببرد. و در نتیجه بصیرت خویش را در بینش حالاتی که باید

خود را از آنها برهاند از دست می‌دهد، زیرا او گناهان خود را ناچیز تلقی می‌کند و نسبت به آنها در بی‌تفاوتی به سر می‌برد. عمل صالح و پاکیزه عبارت از عملی است که انسان در انجام آنها به یاد توفیق الهی باشد و این احساس در او به وجود آید که پیشرفت او در آن عمل از برکات توفیق خداوند متعال است، و نباید به خود مغرور گشته و از رهگذر آن دچار خودپسندی گردد و بر خدا منت گذارد. باری رهنمودها و سیرت‌های الگو ساز تربیتی و اخلاقی امام رضا (علیه‌السلام) آن چنان غنی و پر بار و فراوان است که بررسی هر یک از آنها به فرصت دور و درازی نیاز دارد، و با این مجال کوتاهی که در اختیار داریم استقصاء همه‌ی آنها و بررسی و تحقیق علمی راجع به تک تک آنها نه تنها در این مجال نمی‌گنجد؛ بلکه بر اطلاعات و معارفی عمیق مبتنی است که بضاعت مزجاء این بنده بدانها سخت نارسا است؛ لذا به پاره‌ای ارشادات اخلاقی و تربیتی آن امام بزرگوار اشاره کرده و با مرور بر آنها مستفیض شدیم.

ادب و نزاکت و ظرافت

در شرح حال و سیرت آن حضرت نوشته‌اند که هرگز با سخن خویش بر کسی جفا نکرد و بر وی ستم نراند. و تا سخن کسی به پایان نمی‌رسید سخن نمی‌گفت و گفتار او را قطع نمی‌کرد. [صفحه ۴۹۴] و حاجت هیچ کسی را در صورت قدرت و توانائی رد نمی‌نمود. پاهای خود را هرگز در مقابل کسی دراز نکرده و نیز هرگز کنار هیچ جلیس و همنشینی بر چیزی تکیه نمی‌کرد. هیچ یک از خادمان را به دشنام و ناسزا نگرفت. و صدا به قهقهه بلند نمی‌کرد؛ بلکه تبسم می‌فرمود [۲۵]. - آن حضرت در تابستان‌ها روی حصیر جلوس می‌نمود، و در زمستان‌ها روی پلاس می‌نشست، و جامه‌های خشن می‌پوشید، و هنگامی که در میان مردم ظاهر می‌شد دارای سر و وضع آراسته‌ای بود [۲۶]. - خیر و احسان آن حضرت آن چنان توأم با ادب و نزاکت و ظریف و لطیف انجام می‌گرفت که هرگز طرف احسان، شرمسار نمی‌گردید؛ لذا نوشته‌اند که بسیار احسان می‌کرد و بخشش‌ها را پنهانی انجام می‌داد، و اکثر این خیرات را در شبهای تاریک [و بی سر و صدا] بر گزار می‌کرد [۲۷]. به عنوان نمونه: مرحوم کلینی (رضوان الله علیه) در کتاب خود روایتی از «الیسع بن حمزه» آورده است که می‌گفت: من در محضر امام رضا (علیه‌السلام) بودم که گروه زیادی از مردم پیرامون آن حضرت گرد آمده بودند و از او راجع به حلال و حرام سؤال می‌کردند. در این اثنا مردی بلند قامت و گندم‌گون وارد شد و گفت: السلام علیک یا ابن رسول الله، من یکی از دوستداران شما و آباء و اجداد تان هستم و از حج باز می‌گردم و تمام موجودی خود را از دست دادم و چیزی برای من باقی نماند که با آن بتوانم حتی یک منزل از منازل سفر را طی کنم. چاره‌ای درباره‌ی من بیندیشید تا [صفحه ۴۹۵] مرا به شهر و دیارم باز گردانید، و من در شهر و دیارم فردی توانمند و مالدار می‌باشم. به من کمک کنید که وقتی به وطن رسیدم از جانب شما به همین مقدار به فقراء هزینه رسانم و به آنها بخشش کنم؛ چون تهی دست و مستحق امداد مالی نیستم. حضرت به او فرمود: بنشین که خدای تو را رحمت کند. سپس آن حضرت رو کرد به مردم و با آنها به ادامه‌ی گفتگو نشست تا آن که مردم از پیرامون او پراکندند، و فقط آن مرد خراسانی و سلیمان جعفری و خیمه و من در آنجا ماندیم. حضرت فرمود به من رخصت دهید به اندرون منزل بروم. لحظه‌ای گذشت و حضرت بیرون آمد و در را بست و از پشت در دست را بیرون آورد و فرمود: مرد خراسانی کجاست؟ عرض کرد: در اینجا. فرمود: این دویست دینار را بگیر و مخارج خود را با آن تأمین کن و لازم نیست در دیار خود به مقدار آن از جانب من به فقراء کمک کنی، و از سرای من خارج شو که من تو را نینم و تو نیز مرا نبینی [که مبادا هر دو شرمسار گردیم]. سلیمان به آن حضرت عرض کرد: قربان، عطای فراوانی به این مرد مرحمت فرمودی و او را در مورد مهر خویش قرار دادی، چرا از پشت در و از خفا این کار را بر گزار فرمودی؟ فرمود: بیم آن داشتم که ذل و خواری سؤال و خواهندگی را از رهگذر بر آوردن نیازش در چهره‌ی او مشاهده کنم. آیا نشنیده‌ای که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: لُمْسْتَرٌّ بِالْحَسَنَةِ یَعْدِلُ سَبْعِينَ حِجَّةً وَ الْمُدْبِیْعُ بِالسَّیِّئَةِ مَخْذُولٌ وَ الْمُسْتَرٌّ بِهَا مَغْفُورٌ لَهُ کسی که پنهانی و بی سر و صدا

احسان می‌کند این کار او معادل با هفتاد حج می‌باشد، و کسی که بدی و گناه را افشاء و آشکار می‌سازد خوار و فرومایه خواهد گشت، و آن که گناه و بدی را مخفی می‌دارد امید [صفحه ۴۹۶] آرمزش برای او وجود دارد، سپس فرمود: آیا این بیت به گوش تو نرسیده است که: متی آته یوما اطالب حاجة رجعت الی اهلی و وجهی بمائه [۲۸]. آن کسی را می‌ستایم که اگر روزی برای حاجتی نزد او روم، به سوی اهل و عیالم در حالی باز می‌گردم که آبروی من مصون مانده و دچار ذلت سؤال و خواهندگی نباشم. و نیز کلینی آورده است که میهمانی بر امام رضا (علیه‌السلام) وارد شد و پاره‌ای از شب را با او به گفتگو نشست که چراغ دگرگونه شد و می‌خواست خاموش شود. میهمان برای ترمیم و اصلاح آن دست خود را پیش آورد تا آن را به حالت نخست باز گرداند که امام رضا (علیه‌السلام) مانع شد و شخصا آن را ترمیم و اصلاح کرد، آنگاه فرمود: ما خاندان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) میهمانان خود را به کار نمی‌گیریم [بلکه مقدم آنها را گرامی داشته و از هیچ گونه ادب و نزاکتی نسبت به آنها دریغ نمی‌ورزیم] [۲۹]. بدین امید که خدای متعال ما را از توفیق در التزام به سیرت اخلاقی این امام بزرگوار برخوردار سازد و ارشادات سعادت آفرین و الگو پرداز آن جناب را در همه‌ی جوانب زندگانی به کار بندیم عرایض خود را به پایان می‌برم، و شفاعت او را در روزی از خدا می‌طلبم که هیچ عاملی جز قلبی سلیم و دلی پالوده از آلودگی‌ها سود نمی‌بخشد. از خداوند متعال طول عمر امام و پیروزی رزمندگان اسلام را در امانت‌های کفر و استکبار جهانی را آرزو می‌کنم. و السلام علیکم و رحمۃ اله و برکاته

پاورقی

[۱] فی رحاب اهل البیت ۱۴۷ / ۴. [۲] مسکن الفؤاد، صص ۸۴، ۸۲. [۳] همان مرجع، ص ۸۸. [۴] منتهی الآمال ۱۸۷ / ۲، فی رحاب اهل البیت ۱۴۸ / ۴. [۵] سفینه البحار ۲۴۳ / ۲. [۶] همان مرجع و صفحه. [۷] فی رحاب اهل البیت ۱۴۷ / ۴. [۸] منتهی الآمال ۱۸۷ / ۲. [۹] منتهی الآمال ۱۸۷ / ۲. [۱۰] فی رحاب اهل البیت ۱۰۸ / ۴. [۱۱] الکافی (اصول) ۶۱ / ۱. [۱۲] فی رحاب اهل البیت ۱۰۸ / ۴. سفینه البحار ۲۳۵ / ۲. [۱۳] فی رحاب اهل البیت ۱۰۸ / ۴. سفینه البحار ۲۳۵ / ۲. [۱۴] سفینه البحار ۲۳۵ / ۲. [۱۵] فی رحاب اهل البیت ۱۰۸ / ۴. [۱۶] سفینه البحار ۲۳۵ / ۲. منتهی الآمال ۱۷۷، ۱۷۶ / ۲. [۱۷] رک: سفینه البحار ۱۶۱ / ۲. [۱۸] در ضمن حدیثی راجع به امام رضا (علیه‌السلام) آمده است: هیچ کس نمی‌توانست در سرای آن حضرت بانگ برآورد، و صدایش را بلند سازد، و لو دارای هر مقام و منصبی بود. آن حضرت کمتر سخن می‌گفت و سراسر کلام و پاسخ و تمثیل او اقتباس هائی از قرآن کریم بود، قرآنی که در مدت هر سه روزی آن را ختم می‌کرد و می‌فرمود: اگر بخواهم می‌توانم در کمتر از سه روز به ختم قرآن پردازم؛ لکن من به هیچ آیه‌ای نمی‌رسم و آن را مرور نمی‌کنم مگر آن که در محتوای آن می‌اندیشم، و این که درباره‌ی چه چیزی و در چه وقتی نازل گردیده فکر خود را به کار می‌گیرم؛ و لذا در مدتی کمتر از سه روز قرآن کریم را ختم نمی‌کنم (رک: سفینه البحار ۲۳۵ / ۲). [۱۹] سفینه البحار ۱۶۰ / ۲. [۲۰] سفینه البحار ۱۶۰ / ۲. [۲۱] سفینه البحار ۱۶۱ / ۲. [۲۲] سفینه البحار ۱۶۱ / ۲. [۲۳] سفینه البحار ۱۶۱ / ۲. [۲۴] سفینه البحار ۱۶۱ / ۲. [۲۵] فی رحاب اهل البیت ۱۰۹، ۱۰۸ / ۴. منتهی الآمال ۱۴۷ / ۲. [۲۶] سفینه البحار ۲۳۴ / ۲. منتهی الآمال ۱۴۷ / ۲. [۲۷] فی رحاب اهل البیت ۱۱۰ / ۴. سفینه البحار ۲۳۵ / ۲. [۲۸] فی رحاب اهل البیت ۱۱۰، ۱۰۹ / ۴. منتهی الآمال ۱۷۵ / ۲. [۲۹] فی رحاب اهل البیت ۱۰۹ / ۴.